



صفحه ۲

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۸۷۲

جمعه ۲۳ خرداد ۱۳۹۹، ۱۲ ژوئن ۲۰۲۰

## "جرم سیاسی": کدام عدالت و انصاف؟

حسن صالحی

صفحه ۳

## سلطان سوخت هم دستگیر شد!

کاظم نیکخواه

صفحه ۴

## فاشیسم در قدرت، فاشیسم در اپوزیسیون

حمید تقوایی

صفحه ۵

## خوزستان پر آب اما تشنه

سرور سالمی

صفحه ۶

## اطلاعیه ها

صفحات ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲

۱- غلامرضا منصوری قاضی جمهوری اسلامی

به جرم جنایت علیه مردم باید دستگیر و محاکمه شود

۲- به صف داد خواهی ۳۰ خرداد بپیوندید

۳- فراخوان به خانواده‌های زندانیان سیاسی

۴- اعتراض شدید ده تشکل کارگری به

شلاق زدن رسول طالب مقدم

۵- کنفدراسیون اتحادیه های کارگری نیروژ، نقض حقوق

کارگران در ایران و مجازات وحشیانه رسول طالب مقدم را

محکوم کرد

۶- اعتراضات پرستاران و چند خبر دیگر اعتراضی کارگری

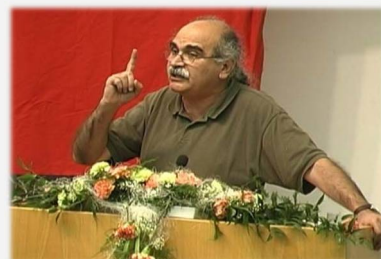
۷- به کارزار "من در ایران نمیتوانم نفس بکشم"

بپیوندید!

## جنگ بقا در جامعه ای که

## نمیتواند نفس بکشد!

حمید تقوایی



وصف حال وضعیت سیاسی امروز ایران شعار توده ای خیزش دیماه ۹۶ است: "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمومه ماجرا!!" از آن تاریخ تا امروز روند تحولات به طرف تمام کردن ماجرای نظام جمهوری اسلامی به پیش رفته است.

مردمی که در دی ماه ۹۶ پایان ماجرا را اعلام کردند در آبان ۹۸ برای پایان بخشیدن به جمهوری اسلامی وارد عمل شدند. با درگیری مسلحانه و بدست گرفتن کنترل محلات و حمله به بانکها و مقرات یگان ویژه و بانکها و دفاتر امام جمعه ها. اتفاقات بعد از آبان ۹۸ جمهوری اسلامی را منفور تر، و خشم و تعرض مردم را شدیدتر کرد. شلیک مستقیم

ادامه در صفحه ۲

**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

از صفحه ۱

## جنگ بقا در جامعه ای که نمیتواند نفس بکشد!

سر انتخابات و تقلب انتخاباتی بود.

در ۹۶ مردم بپاخاسته چوبدست دوخرداد را کنار گذاشتند و از همان آغاز با شعارهای کوبنده علیه هردو جناح حکومتی در برابر کل رژیم قرار گرفتند. بهمین خاطر عکس العمل دولت و توجیه و تبلیغات او نیز کاملاً متفاوت بود. اگر حکومت در ۸۸ تلاش کرد کشته شدن ندا بدست نیروهای سرکوبگر را انکار کند و یا در ۹۶ از شکنجه های کهریزک تبری بگوید، در ۹۸ به سر مردم شلیک کرد و اعلام کرد فقط به سر شلیک نکردیم، پای مردم را هم نشانه گرفتیم! هواپیمای مسافربری را سرنگون کردند و بعد از چند روز دروغ تحویل دادن اعلام کردند کار سپاه بوده است و حتی به زبانهای مختلف اعتراف کردند این عمل عامدانه بوده است. اینجا دیگر با حکومتی که مدعی حفاظت از جان و مال مردم و نماینده جامعه است روبرو نیستیم. این زبان حکومتی است که مانند یک خونتای نظامی جامعه را به انقیاد و تحت سلطه خود درآورده است و میخواهد همه این را بداند. حکومت دشمن مردم! وقتی خامنه ای توده مردم معترض به سه برابر شدن قیمت بنزین را دشمن و آشوبگر مینامد و آدمکشان خود را با فرمان آتش به اختیار به سراغ آنها

جانب حکومت امر تازه ای نیست. از همان اولین سالها جمهوری اسلامی با سرکوب و کشتار خود را در قدرت نگاهداشته است. اما آنچه تازه است تقابل صریح و اعلام شده و بی پرده کل حکومت با مردم است. آبان ۹۸ از این نقطه نظر یک نقطه عطف در رابطه میان رژیم و مردم بود. حکومت رسماً و علناً مانند یک خونتای نظامی و یا یک دولت کودتائی نظیر حکومت پینوشه در شیلی در برابر جامعه ظاهر شد. این عکس العملی بود به مردمی که قبلاً علیه هر دو جناح بمیدان آمده و اعلام کرده بودند خواهان بیزر کشیدن کل حکومت هستند.

مردم در ۸۸ و از مدتها قبل از آن، از دوره شورشهای شهری بعد از ختم جنگ ایران و عراق و سپس در خیزش تیرماه ۷۸، در ابعاد گسترده ای علیه حکومت به خیابان آمده بودند. ولی محمل و بهانه بروز این تقابل اساساً شکافهای جناحی و اختلافات درونی حکومت بود. خیزش ۷۸ به بهانه بستن روزنامه دوخردادی سلام و با نقش فعال دفتر تحکیم وحدت در دانشگاهها آغاز شد و خیزش ۸۸ نیز گرچه به شعار "موسوی بهانه است کل نظام نشانه است" و قیام دیماه منجر شد، اما محمل و بهانه شروع آن حاد شدن دعوای درونی حکومت بر

میفرستد در واقع اعلام میکند که رابطه حکومت با مردم رابطه قاهر و مقهور است. اعلام میکند خود را نه بخشی از جامعه و یا نماینده جامعه بلکه صاحب و مهار کننده جامعه میداند. ولی فقیه عباي مستضعف پناهی را کنار میزند و شمشیر خون آلود خود را به رخ میکشد. حتی در مفهوم مستضعف هم تجدید نظر میشود. خامنه ای ادر بحبوحه خیزش آبان در نطقی برای نیروهای بسیج اعلام میکند که مستضعف بد معنی شده. مستضعف محروم و فرودست نیست بلکه به معنی "اُمه و پیشوای مسلمانان و خلیفه الله" است. یعنی خودش و بیت رهبری و دارودسته آیت الله های میلیاردی! البته تا آنجا که به جامعه و مردم مربوط میشود مدتهاست کسی توهمی به مستضعف پناهی حکومت ندارد ولی اینکه حکومتی در ادعا و در حرف هم صراحتاً مردم را کنار بگذارد و رسماً از گفتمان حمایت از محرومین به حمایت از خود و حکومت خود تغییر ریل بدهد این به معنای مقابله صریح با مردم حتی در حرف و ادعا است. تعریف تازه ای است که حکومت از خود بدست میدهد تا حتی صفوف خودش، از جمله سازمان "بسیج مستضعفین"، را از آخرین توهما و ادعاهای هر نوع تعهد و مسئولیتی در برابر مردم بزدايد.

در این تقابل علنی و رسمی با توده مردم جناح اصلاحگرا نیز تماماً همصدا و همراه جناح اصولگرا ظاهر میشود. در سرکوب خونین

خیزش آبان و دیماه، در ماجرای شلیک به هواپیما و دروغپردازی حول آن، و در توضیحات و توجیهاتشان در رابطه با اشاعه ویروس کرونا، روحانی و ظریف و خامنه ای و حسین شریعتمداری فرق چندانی با هم ندارند. حتی از نق زدنهای معمول انتخاباتی اصلاح طلبان هم خبری نیست. بر خلاف انتخاباتهای قبل حتی بعد از حذف لیست جناح اصلاح طلب و طرفداران روحانی از بازی انتخاباتی، شاهد اعتراض و شکایت چندانی نیستیم. کنار میکشند و مجلس را دو دستی تحویل سپاه میدهند.

ریشه و مبنای این تحولات در مناسبات درون حکومتی نیست. ریشه، پیشرویهای جنبش سرنگونی است. اعتراضات کوبنده و سراسری در ۹۶ و بدنبال آن اعتراضات و اعتصابات بیوقفه کارگران که اعتصاب فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه با شعار اداره شورائی نقطه اوج آن بود، و بالاخره خیزش توده ای آبان ۹۸ که در بیش از ۱۵۰ شهر به مقرات گارد ویژه و دفاتر امام جمعه ها و بانکها حمله کرد و در دیماه ۹۸ با شعار جمهوری اسلامی نابود باید گردد پاسخ کوبنده ای به جنایت شلیک به هو ایما و معرکه مرگ قاسم سلیمانی داد، کل صفحه شطرنج سیاسی در ایران را تغییر داد. حکومت و مردم چشم در چشم یکدیگر طرف مقابل را دشمن اعلام کردند. "شلیک به سر" و "مستضعف یعنی رهبر" در واقع پاسخ حکومت است به "دشمن ما همین جاست"، پاسخ هر دو جناح

است به "اصلاح طلب اصولگرا دیگه توموه ماجرا". این مردم اند که پرده مستضعف پناهی و تدبیر و تعامل را کنار زدند و کل حکومت را به تقلا و دست و پا زدن برای بقا انداختند. حکومت برای بقای خود میجنگد. میکشد تا بماند. چون میداند توده مردم کمربسته است. به سرنگونی آن بسته اند. چون توده مردم به این واقعیت پی برده اند که برای بقای خود باید جمهوری اسلامی را از سر راه جارو کنند.

تقابل مردم و حکومت تازه نیست ولی جنگ برای بقا فاکتور تازه ای است. دوره های قبلی سرکوب بر متن و شرایط سیاسی متفاوتی قرار داشت و اهداف سیاسی متفاوتی را دنبال میکرد. در دوره خمینی جمهوری اسلامی به روی پیامدهای انقلاب ۵۷، به روی مردمی که موتور محرکه انقلاب بودند و پس از ساقط کردن شاه خواستههای برحق و انسانی خود را طلب میکردند، شمشیر کشید. سرکوب دوران خمینی و بدنبال آن دوره جنگ با عراق، در واقع سرکوب انقلاب ۵۷ بود. دوره بعد از جنگ مضمون و هدف اصلی سرکوبگریهای حکومت درهم کوبیدن جامعه ای بود که برای پیگیری خواستههای انکار شده در دوره جنگ و به بهانه جنگ بمیدان آمده بود. این دوره از سرکوبگریها که تا دوره خاتمی و قتلهای زنجیره ای و ترور مخالفین در خارج کشور ادامه داشت، اساساً هدف تثبیت حکومت و زمینه ادامه در صفحه ۷

**برای برپائی و ساختن جامعه ای شاد و مرفه به  
حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید.**

## "جرم سیاسی": کدام عدالت و انصاف؟

حسن صالحی



طبقه اول در طول مدت حبس، حق دسترسی به کتب، نشریات، رادیو و تلویزیون در طول مدت حبس.

پر واضح است که کسی نمی تواند با دادگاه علنی با حضور هیئت منصفه و یا مثلا حق ملاقات و مکاتبه با بستگان و یا ممنوعیت حبس انفرادی و یا دسترسی به کتاب و نشریات و رادیو تلویزیون برای زندانی مخالفتی داشته باشد. موارد اینچنینی و بسیار بیشتر از آنها جزو حقوق اولیه زندانیان در کشورهای پیشرفته جهان هستند. جمهوری اسلامی حالا آمده و این حق و حقوق را بعنوان "امتیاز" برای "مجرمین سیاسی" در نظر گرفته است. اولاً اینها "امتیاز" نیستند بلکه باید حق و حقوق انسانی هر زندانی صرف نظر از دلایل محکومیت آنها باشد.

مثلا در کشور سوئد برای زندانی حق و حقوقی در نظر گرفته شده است که به هیچ وجه با جمهوری اسلامی قابل مقایسه نیست. مهمترین آن اینست که کلا زندانی سیاسی معنی ندارد و انتقاد و مخالفت و طنز و مسخره کردن سران دولت جزو آزادی بیان افراد محسوب میشود و مجاز است. علاوه بر آن حتی به امکان استفاده از طبیعت و فرهنگ و هنر برای زندانیان توجه میشود. بسیاری از زندانها دارای کتابخانه هستند و در آنجا می توان از کتابخانه

کمون یا کتابخانه شهر کتاب به امانت گرفت. زندانها گاهی اوقات فیلم سینمایی بروی پرده سینما و یا توسط تلویزیون های خود، نشان می دهند. دوره های آموزشی گوناگون از جمله دوره آشپزی، نواختن گیتار، تربیت بدنی، حفظ بهداشت و تندرستی نیز وجود دارد. گاهی اوقات انجمن ها می آیند و جلساتی تشکیل می دهند. در یکی از ندامتگاه های باز شما می توانید حیوان اهلی داشته باشید یا ماهیگیری کنید. و یا باز بعنوان نمونه در اکثر زندانها امکانات بلیارد، پینگ پنگ و پرتاب دارت در اماکنی که زندانیان بطور گروهی بسر میبرند، وجود دارد. معمولا سالن هائی برای وزنه برداری و پرورش اندام نیز وجود دارد. در بسیاری از ندامتگاه ها زمین هائی برای ورزش های با توپ و یا پینگ پنگ در سالن و یا زمین های چمن، خاکی یا آسفالتی برای بازی فوتبال در هوای آزاد وجود دارد. زندانی اگر بیمار شود، بر اساس نظر پزشک از خدمات درمانی لازم برخوردار خواهد شد. در صورت نیاز، زندانی می تواند از خدمات درمانی بیرون از زندان، بطور مثال در یک درمانگاه عمومی، برخوردار شود. زندانی همچنین می تواند در کوتاه مدت و یا دراز مدت در بیمارستان بستری شود.

زندانیان حق دارند از خدمات اورژانس دندانپزشکی برخوردار شوند. زندانی حق دارد از خدمات بنیادی دندانپزشکی یعنی معاینه و پر کردن دندان های خراب برخوردار شود. در زندان برای زندانیان جلسات بازپروری تشکیل می شود و وقتی که زندانی نیز آزاد می شود می تواند با مراجعه به اداره خدمات اجتماعی در محل سکونتش تماس بگیرد تا ترتیبی دهد که در هنگام آزادی پول داشته باشد. اگر زندانی هنوز پولی از اداره خدمات اجتماعی دریافت نکرده باشد، کمک هزینه آزادی از زندان به زندانی داده می شود و حتی پولی برای سفر به محل زندگی زندانی نیز به وی پرداخت می شود. این موازن انسانی و بسیاری موازن مشابه دیگر را با زندانهای جمهوری اسلامی و وضعیت زندانیان در ایران مقایسه کنید تا ببینید ما با چه جهنم و فاجعه ای در زندانهای حکومت اسلامی که در واقع شکنجه گاه هستند روبرو هستیم. از بحث دور نیفتیم.

گفته می شود که اگر زندانیان سیاسی که فعلا در زندانها هستند مطابق قانون "جرم سیاسی" محاکمه و دادگاهی می شدند وضعیت بهتری می داشتند. می گویند متهم شدن به "جرایم" ادامه در صفحه ۸

جالب است رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی که خود مستقیماً در کشتار بیرحمانه زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ نقش داشته است این روزها صحبت از "رعایت انصاف" و "حفاظت از کرامت انسانی" می کند. وقتی که چندی پیش رئیسی بخشنامه رسیدگی به "جرایم سیاسی" را ابلاغ کرد ایشان دوباره "انصافش" را به رخ ما کشید که صدور این بخشنامه به دلیل "لزوم اجرای عدالت و رسیدگی منصفانه به اتهامات مرتکبان به جرم سیاسی" صادر شده است. سخنگوی قوه قضائیه هم در مصاحبه ای با تلویزیون جمهوری اسلامی از "امتیازاتی" که این بخشنامه و قانون مربوطه برای متهمین به جرائم سیاسی قائل است با آب و تاب حرف زد. اینکه جمهوری اسلامی خود را مجبور می بیند که به دم و دستگاه آدمکشی خود رنگ و لعاب "انصاف" و "عدالت" بزند البته می تواند دلایل متفاوتی داشته باشد. یکی از این دلایل فشاری است که از سوی جامعه معترض ایران و جامعه جهانی بر خود احساس می کنند و از سوی دیگر به نقشه هایی بر می گردد که رئیسی

برای "عادل" و "منصف" جلوه دادن خود کشیده است تا بتواند احیاناً جانشین خامنه ای شود. در اینجا نمی خواهیم بیش از این وارد این بحث شویم و عمدتاً می خواهیم به خود این بخشنامه و قانون "جرم سیاسی" بپردازیم. بر اساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی، رسیدگی به "جرایم سیاسی و مطبوعاتی" باید به طور علنی و با حضور هیئت منصفه انجام گیرد، اما از سال ۵۷ تا اردیبهشت ۱۳۹۵ قانونی برای آن مدون نشده بود. مطابق قانون جرم سیاسی، مصوب بیستم اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ مجلس شورای اسلامی که حالا پس از گذشت پنج سال می خواهد اجرایی شود از جمله این موارد باید در باره متهمین و محکومان "جرم سیاسی" اعمال شود: مجزا بودن محل نگهداری در مدت بازداشت و حبس از مجرمان عادی، ممنوعیت از پوشاندن لباس زندان در طول دوران بازداشت و حبس، ممنوعیت اجرای مقررات ناظر به تکرار جرم، ممنوعیت بازداشت و حبس به صورت انفرادی به جز در مواردی که مقام قضائی بیم تبانی بدهد، حق ملاقات و مکاتبه با بستگان



## سلطان سوخت هم دستگیر شد!

کاظم نیکخواه



روز بیست خرداد یعنی سه روز پیش سلطان سوخت جمهوری اسلامی هم دستگیر شد. او و بیست و چند نفر از اعضای خانواده اش به اتهام قاچاق حجم عظیمی از مواد نفتی دستگیر شده اند. جمهوری اسلامی سلطان زیاد دارد. در واقع این حکومت از شبکه مافیائی سلاطین تشکیل شده است. سلطان سکه، سلطان ارز، سلطان اتوموبیل، سلطان جنگل، سلطان معادن و ..هرچه دلتان بخواهد در این حکومت سلطان پیدا میکنید!

اسم اینها از ابتدا سلطان نیست. وقتی که بخت به آنها پشت میکند و قرعه دستگیری به نام آنها می افتد، اسمشان سلطان فلان چیز میشود. و گر نه تا قبل از آن رئیس فلان بانک و مدیر عامل فلان شرکت و وزیر و رئیس و نماینده محترم یک جایی هستند. وجه مشترک همه اینها اینست که سرخ همه

از صفحه ۶

## خوزستان پر آب اما تشنه..

شوش، شاور، بستان، شادگان ...

بی آبی در شرایط مرگبار کرونا و حکومتی که دست در دست کرونا جان مردم را نشانه گرفته، خوزستان را

"هفت تپه" حقش را فریاد میزند و کارگزارانش سر از زندان در می آورند. گاو میش های بستان در آتش میسوزند. آبادان و خرمشهر و گیزانیه بجای آب گلوله می خورند.

اسد بیگی مدیرعامل سابق نیشکر هفت تپه که اکنون در زیر محاکمه است و سرخ های افشا شده دزدیهای او به وزیر صنعت و امام جمعه و استاندار خوزستان و نماینده اهواز و شوش در مجلس اسلامی میرسد. او سالها در مقابل اعتراضات کارگران هفت تپه کاملاً تحت حفاظت کامل سپاه و بسیج و دادگاه و استاندار و کل حکومت بود. اما بعداً به دلایلی که اینجا جای بحثش نیست ستاره اقبالش افول کرد و فراری شد و نهایتاً لباس زندان را تنش کردند. یا وحید بهزادی مدیر سابق ماشین سازی سایپا و همسرش نجوا لاشیدایی که همین روزها به اعدام محکوم شده اند و شبکه ای از سران حکومت از جمله چند تن از نمایندگان مجلس اسلامی نیز متهم به همکاری با آنها هستند. مهمتر از اینها اکبر طبری است که شخص بسیار قدرتمند قوه قضائیه و معاون با نفوذ صادق لاریجانی و قبل از آن معاون قوه قضائیه در زمان شاهرودی بوده است. او سلطان رشوه و ساخت و پاخت با دزدان دانه درشت است. قبل از این هم اتهام رشوه خواری و پولشویی و قاچاق و دزدی های کلان به او زده شده بود. اما لاریجانی با قاطعیت از او دفاع کرد و او را در منصبش نگه داشت. اکنون صدتا جرم دزدی کلان و رشوه خواری های نجومی و تقلب و پرونده سازی و امثال

اینها در پرونده او قید شده است. و همه میدانند که صادق لاریجانی و او دستشان در دست هم بوده است. اما نه دادستان نه رئیس دادگاه و قاضی و نه وکیل مدافع اسمی از صادق لاریجانی نمیبرند. چونکه اگر پای او وسط بیاید. پای بیت خامنه ای هم وسط می آید. بنابراین سرخ از اینجا کور میشود.

لیست سلاطین جمهوری اسلامی چه آنها که افشا و دستگیر شده اند و چه آنها که همچنان میتازند، بسیار طولانی است. اکنون قرعه دستگیری به سلطان سوخت رسیده است. سلطان سوخت که اسمش هنوز اعلام نشده در راس یک خانواده بیست و چند نفره است و همگی به جرم قاچاق سوخت دستگیر شده اند. بنا به اطلاعیه رئیس "پلیس امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی" (اسم با مسمایی است!) او چندین شرکت صادرات مشتقات نفتی را اداره میکرده و این شرکتها تحت عنوان صادرات مشتقات نفتی و حلالها، سوخت قاچاق میکرده اند. سردار محمد رضا مقیمی رئیس "پلیس امنیت اقتصادی" اضافه کرده است که: در رصد این شرکت ها، به یک شرکت خانوادگی رسیدیم که فقط در ۶ ماه دوم سال گذشته ۱۰۰ میلیون لیتر سوخت قاچاق کرده بودند؛ ۶ عضو اصلی این باند خانوادگی دستگیر شدند و در جریان پیگیری این پرونده ۱۵ عضو

سیاست های ضد انسانی و ضد محیط زیست نشان داده و خواستار تامین آب شرب سالم و آب کشاورزی کافی هستند. حکومت حتی حاضر به تامین این خواست ابتدایی صدها هزار نفر از مردم نیست. بی آبی، هوای مسموم، فقر، تبعیض، نابرابری، بیکاری، سرکوب،

دیگر شناسایی و دستگیر شدند.

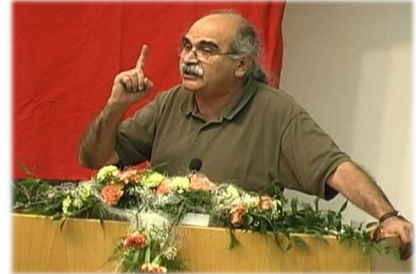
اقتصاد جمهوری اسلامی اقتصاد قاچاق و دزدی و رشوه خواری و غارت است. و سپاه پاسداران و خامنه ای و حلقه های بالایی حکومت در راس این مافیای قرار دارند و همه کس این را میداند. بنابراین هیچکس تردیدی ندارد که تمام سران حکومت و بویژه فرماندهان سپاه و بیت خامنه ای خود عامل اصلی ایجاد تمام این سلاطین هستند و از قبل آنها پول تل انبار میکنند. بیشتر این ها جزو چند ده تن از ثروتمندترین میلیاردرهای دنیا هستند. در سوی دیگر این تصویر از اقتصاد جمهوری اسلامی، وجود دهها میلیون نفر از انسانهای بسیار محروم و فقیر در جامعه یعنی اکثریت مردم است که از نان شبشان به مفهوم دقیق کلمه نیز محرومند و در فقر مطلق بسر میبرند. یک دره عظیم میان فقر و ثروت در جامعه وجود دارد که دستگیری این یا آن سلطان قاچاق یک ذره تاثیری بر آن ندارد. فقط با سرنگونی این حکومت و خلع ید از کل شبکه های مافیائی چپاول از بالا تا پایین است که میتوان شروع به پر کردن این شکاف و دره عظیم و عمیق کرد. کارگران و مردم مدتهاست که برای چنین هدفی خیز برداشته اند.\*

شکنجه زندانیان و بلاهای دیگری که حکومت بر سر چند میلیون مردم آورده است، خوزستان را به یک کانون داغ اعتراض و اعتصاب و انقلاب تبدیل کرده است. بغض خوزستان باز هم در حال ترکیب است.\*



اما چرا اپوزیسیون راست به این روز افتاده است؟ چرا نیروهائی که خود را اپوزیسیون حکومت اسلامی در ایران میدانند از کنار فاشیسم نژادی در آمریکا سر درآورده اند؟ یک توجیه و بهانه اینان موضع گیری تاکتیکی علیه حکومت اسلامی است. معتقدند ترامپ بیش از حزب دموکرات ضد جمهوری اسلامی است، برجام را بر هم زده و تحریم اقتصادی را تشدید کرده است و لذا نباید تضعیف بشود. صریحا میگویند این اعتراضات به ضرر ترامپ و به نفع جو بایدن تمام میشود و لذا باید در مقابلش ایستاد. این البته موضع تازه ای نیست. از زمان روی کار آمدن ترامپ تا امروز این نیروها از فاشیست ترین و ضد زن ترین و دروغگو ترین و شارلاتان ترین رئیس جمهوری که آمریکا به خود دیده حمایت کرده اند به این بهانه که علیه جمهوری اسلامی است. ظاهرا از فرط ضدیت با جمهوری اسلامی با سر به قعر فاشیسم ترامپیستی سقوط کرده اند. ظاهرا میتوان با ذوب شدن در فاشیسم نژادی ترامپ با فاشیسم اسلامی حاکم در ایران در افتاد. مضمون و ماهیت این نوع "ضدرژیمی گری"، درست مانند "ضدامریکائیگری" جمهوری اسلامی، تماما ارتجاعی است اما مساله فقط بر سر تاکتیک ضد رژیمی اپوزیسیون راست نیست. موضع اخیر اینها هم مانند "سکوت ملوکانه" رضا پهلوی در مورد مرگ قاسم سلیمانی در استراتژی و ایدئولوژی این نیروها ریشه دارد. این مواضع فوق ارتجاعی اخیر هم دقیقا کاملا با استراتژی نیروهای رنگارنگ اپوزیسیون راست و در سطح پایه ای تری با

## فاشیسم در قدرت، فاشیسم در اپوزیسیون حمید تقوایی



برگرداند و فاشیسم آریائی خواهان باز گشت به عظمت دوران کورش است. امروز مردم در شهرهای انگلیس و آمریکا دارند مجسمه های "سرداران ملی" دوران برده داری و استعمار را پائین میکشند و فاشیستهای وطنی خیال هوا کردن مجسمه امپراتور دوران برده داری را در سر میپروارند. وقتی جنبش یا نیروی سیاسی ای تحت عنوان حقوق بشر از یک امپراتور دوران برده داری حمایت میکند، روشن است که در کنار ترامپ عظمت طلب در برابر مردم برابری طلب قرار میگیرد. همانطور که "رضا شاه کبیرشان" از فرط آریاپرستی در کمپ هیتلر و موسولینی قرار گرفت.

از نظر سیستم ارزشی نیز تعصبات ملی-میهنی و خاک پرستی و امپراتور پرستی تماما در مقابل انساندوستی و ارزشهای جهانشمول انسانی قرار میگیرد. وقتی انسانها را به ملل و نژادهای مختلف تقسیم میکنند و خاکپرستی و نیاکان پرستی را بجای برابری

جهانبینی و دکترین و سیستم ارزشی آنها منطبق است. از نظر استراتژیک رژیم چنج و خط تغییرات از بالا با کمترین دخالت توده مردم (همان توده "بیکارو بیعار" که "جز اغتشاش کاری بلد نیست") به همین نوع تاکتیکیها و موضعگیریهای ضد مردمی منجر میشود. وقتی جناب رضا پهلوی در اوج خیزش آبان خطاب به "نخبگان لشگری و کشوری" جمهوری اسلامی برای "احتراز از هرج و مرج" پیام مودت میدهد و دست دوستی دراز میکند درواقع همان خط رژیم چنج با کمترین تغییرات ممکن را دنبال میکند. براندازی خواهی اینان سرنگونی نظام جمهوری اسلامی نیست، حفظ همین نظام با نام و پرچم دیگری است.

از نظر جهان بینی و دکترین هم راسیسم نوع ترامپ و راسیسم فارس هم ریشه اند. عظمت طلبی ایرانی با عظمت طلبی آمریکائی و نژاد پرستی ضد سیاه با نژاد پرستی آریائی از یک قماش است. فاشیسم ترامپیستی میخواهد عظمت را به آمریکا

بدنبال قتل فجیع جرج فلوید بدست پلیس راسیست آمریکا و اعتراضات گسترده و مداوم درصدها شهر آن کشور، و امروز در یک سطح جهانی، نیروهای اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی نیز به تقلا افتاده اند. مصاحبه میکنند و قلم میزنند و در مدیای اجتماعی کامنت مینویسند و لایک میزنند اما نه در اعتراض به قتل جرج فلوید و در کنار و به همراه مردم خشمگین و معترضی که بیش از ده روز است با شعار نمیتوانم نفس بکشم خیابانها را تسخیر کرده اند، بلکه علیه این مردم و در کنار ترامپ و پلیس فاشیست آمریکا. از فرسگرد و سلطنت طلبان دو آتشه تا کسانی که خود را سکولار دموکرات مینامند، و یا چپ و طرفدار کارگر میدانند، همه در کنار ترامپ که پرونده قطوری در سیاهپوست ستیزی و اظهارات و مواضع راسیستی دارد، قرار گرفته اند. میگویند این اعتراضات زیر سر حزب دموکرات است، توطئه سازمان "تروریستی" آنتیفا است، میگویند ناشی از رقابتهای انتخاباتی است، میگویند حاصل "سوء استفاده" سلبرتیتهای چپ و لیبرال از نارضایتی مردم است و غیره و تصویری که اینها از اعتراضات بر حق مردم علیه راسیسم و

فاشیسم سیستماتیک و نهادینه شده در آمریکا میدهند ترجمه فارسی اظهارات ترامپ و فاکس نیوز و دیگر چهره ها و رسانه های جنبش برتری طلب سفید (white supremacist) و نژادپرستان دو آتشه در آمریکا و در دیگر کشورها است تعفن و بوی گند این فاشیسم فارس بوژه از اظهارات منصور اسانلو بیرون میزند. ایشان جرج فلوید را هنرپیشه فیلمهای پورنو معرفی میکند (که بر فرض هم چنین باشد معلوم نیست چرا جرم است!) که پلیس از ترس جانش او را تصادفی کشته است و تظاهر کنندگان هم از نظر ایشان بیکاران بیعاری هستند که کاری جز اغتشاش بلد نیستند! بی شرمی هم حدی دارد! حتی دیوید دوک رهبر کولوکس کلانهای آمریکا و یار غار ترامپ هم جرات نمیکند چنین صریح و وقیحانه علیه مردم معترض سخن بگویند. اما ظاهرا میشود به زبان فارسی این حرفها را زد و مدعی طرفداری از کارگر هم بود! میشود جنبش ضد فاشیست آنتیفا را تروریست نامید و ادعای سکولار دمکراسی هم داشت! لقب سکولار و دموکرات از سر اینها زیاد است، فاشیست لقب مناسبتری است.



آب به حدی رسید که حتی پتروشیمی آبادان هم به دلیل آسیب های ناشی از آن مدتی تعطیل شد.

خرمشهر هم از بی آبی در امان نبوده است. مردم این شهر در تیرماه ۹۷ همصدا با مردم آبادان در اعتراض به بی آبی و شوری آب دست به تجمع اعتراضی گسترده زده و شعارهای ضد حکومتی سردادند. حکومت در پاسخ، ضمن امنیتی کردن فضای شهر با کمک پلیس ضد شورش و لباس شخصی های مزدور خود اقدام به شلیک گلوله و گاز اشک آور به مردم کرد که در نتیجه آن ۴ نفر کشته و تعدادی زخمی و بسیاری از معترضین دستگیر شدند. مردم آب میخواستند و حکومت با گلوله جوابشان را داد.

در شادگان هم ۵۰۰ هزار اصله نخل تنها در طی یکسال به دلیل بی آبی نابود شده است. در سال ۱۳۶۳ چهارونیم میلیون اصله نخل در شادگان وجود داشته که تا سال ۹۹ به دو ونیم میلیون کاهش یافته اند و این تعداد باقی مانده هم در معرض نابودی ناشی از بی آبی هستند. حیات شهرستان شادگان وابسته به کشاورزی است. اولین رتبه در تولید خرما به شادگان تعلق دارد. کاهش تولید خرما از بیست و شش هزار تن به پانزده هزار و هشتصد تن، شدت ضربه بی آبی بر پیکر کشاورزی و زندگی مردم این منطقه که معیشتشان از همین طریق می گذرد را نشان میدهد. و اما شهرستان شوش ۲۱۹ روستا دارد که اغلب آن روستاها با مشکل آب شرب مواجه هستند. بعضی از این روستاها هیچوقت آب آشامیدنی لوله کشی نداشته اند. مردم مجبورند نیاز آب

## خوزستان پر آب اما تشنه و مردمی که بجای آب گلوله میخورند سرور سالمی



که سالهاست بی آبی می کشند و اهالی با رنج و مرارت روزگار میگذرانند. آبادان بین دو رودخانه عظیم کارون و اروندر قرار دارد که به جزیره سبز معروف بوده و اکنون به لطف سیاست های ضد محیط زیست جمهوری اسلامی به جزیره نمک تبدیل شده است. ۲۵ سال است که مشکل شوری آب آبادان روز به روز بزرگتر و بیشتر میشود. آب خرمشهر و آبادان از کارون تامین می شود که بعلت انتقال آب و کاسته شدن از حجم آب رودخانه و غلبه آب شور دریا به بستر رودخانه، آب شرب خانه های مردم هم شور، سبز رنگ، بد بو و شبیه بوی فاضلاب های شهری است که در لوله ها جریان دارد. شوری آب به حدی است که دستگاهاهی تصفیه آب هم کار نمیکنند. کارونی که فقط پساب، زهکش و فاضلاب در آن جریان دارد، آب شیرینی در آن نمانده که بتوان آن را تصفیه کرد. بعضی محلات از همان آب شور و بدبو هم محرومند و آب کاملا قطع است و مردم برای خرید آب باید ساعتها زیر آفتاب با وجود گرمای طاقت فرسا و گرد و خاک، در صف های طولانی تانکرهای توزیع آب منتظر بمانند. در تیر ماه ۹۷ شوری

سالهاست که مردم خوزستان از نبود آب شرب سالم و آب کافی برای کشاورزی و صدها بلاي دیگر در رنج و عذابند. همسایگی با نفت و نیشکر جز بیماری، تخریب اراضی، بیکاری جوانان و برهوت سازی زمین های کشاورزی ثمری برای مردم خوزستان نداشته است. خوزستان با وجود خشکسالی ۶۳ درصدی رودخانه هایش، همچنان سهم ۳۰ تا ۴۰ درصدی از آب های سطحی ایران دارد و با ۱۰ سد آبی بزرگ و مهم بیشترین نیاز آبی سایر استان ها را به وسیله لوله های انتقال آب تامین می کند. غیر از شهرستان اندیمشک که آب شرب تقریبا مطلوبی دارد و آن را از سد دز می گیرد، سایر شهرها و روستاهایش از آب شرب لوله کشی مطلوبی برخوردار نیستند. ۵۶ روستا از استان خوزستان کاملا محروم از سیستم آبرسانی هستند.

اهواز به عنوان مرکز این استان هنوز فاقد بسیاری از زیر ساخت های عمرانی است. با وجود گذر رودخانه کارون از این شهر اما محلاتی در اهواز با بی آبی دست و پنجه نرم می کنند. حصیرآباد، آسیه آباد، ملاشیه، عین دو، علی آباد، منبع آب و زرگان مناطقی از شهر اهواز هستند

کوهستانی تر و در تمام آن، آنچه به چشم می خورد آب است و رودهایی که در پشت سدها به اسارت گرفته شده اند، ولی همچنان درد، درد آب است. ۴۴ روستای منطقه دهدهز با بیش از ۲ هزار و ۵۰۰ مشترک آب و چند هزار نفر جمعیت با وجود قرار داشتن در کنار دریاچه سدهای کارون یک، کارون دو، کارون سه، کارون چهار، در رنج بی آبی به سر می برند. خشکسالی و بی آبی خوزستان محصول سیاست سیستماتیک حکومت برای تصاحب زمینهای کشاورزی و اراضی مردم توسط ارگانهای دولتی است. خشک کردن تالاب های هورالعظیم و شادگان برای ایجاد تاسیسات نفتی و گاز که حاصل آن پدیده ریزگردها شد، نصب دکل روی زمینهای زراعی کشاورزان، هدایت پساب شور نیشکر به زمینهای کشاورزی و تبدیل کردن زمین های حاصلخیز به نمک زار، مالچ پاشی و نابودی زیست بوم گیاهی و جانوری و در نتیجه از بین رفتن مراتعی که از آن برای تغذیه دام روستاییان استفاده می شد آرام آرام جمعیت روستایی ناتوان از ادامه حیات را روانه حاشیه شهرها نمود.

حال خوزستان سالهاست که بد است. "خوزستان هوا ندارد"، "آب ندارد"، "کوت عبدالله" در فاضلاب دست و پا می زند، سیل دار و ندار مردم را می برد.

از صفحه ۲

## جنگ بقا در جامعه ای که نمیتواند...

سازی برای اجرای برنامه های سیاسی و اقتصادی دراز مدت تر آنرا تعقیب میکرد. پیشبرد این هدف با سد اعتراضات مستمر توده ای برخورد کرد. شورشهای شهری دوران رفسنجانی، خیزش تیرماه ۷۸ و بدنبال آن اعتصابات گسترده کارگری، ابتدا در شهرهای کردستان و سپس در سراسر ایران، فعال شدن جنبش دفاع از حقوق کودک که آنهم از کردستان آغاز شد، و کلا شکلگیری مبارزات ضد تبعیض و حق طلبانه زنان و جوانان و بخشهای مختلف جامعه و بمیدان آمدن چهره های جنبش کارگری و کمیته ها و نهادهای "ان جی او" های مبارزاتی در یک مقیاس وسیع و گسترده در عرصه های مختلف، همه اینها نشاندهنده شکست سیاست متعارف شدن و شکست استقرار حکومت اسلامی بعنوان یک دولت نسبتا با ثبات، حتی در قیاس با

حکومت‌های دیگر منطقه نظیر ترکیه و اردن و امارات بود. جمهوری اسلامی از دوره سرکوب انقلاب قبلی به دوره جلوگیری از انقلاب آتی وارد شد و هیچگاه نتوانست وضعیتی حتی شبیه گورستان آریامهری و یا مصر دوره مبارک و یا تونس دوره بن علی پیدا کند. مردم معترض به او اجازه ندادند. اکنون، از آبان ۹۸ و در ادامه روندی که از ۸۸ شروع شد، حکومت برای بقای خود می‌جنگد. تسویه حساب با انقلاب گذشته و تلاش برای تثبیت خود به شکل یک حکومت متعارف، جای خود را به جنگ برای بقا، جنگ برای حفظ خود در قدرت داده است. این جنگی است که مقابله بین کل جامعه، نود و نه درصدیها، با جانیان حاکم را بیش از پیش قطبی و تشدید خواهد کرد و حتی به دعوای درون حکومتی دامن خواهد زد و صفوف

حکومت را بیشتر درهم خواهد ریخت. در طی این روند چهل ساله و دوره های مختلف اعتراض و سرکوب، کل جامعه، جنبشهای عرصه ای و جنبش سرنگونی، مدام رادیکال تر و گسترده تر شده اند. خواستهها و شعارها و مضمون مبارزات شفاف تر و عمیق تر و چپ تر شده است و مشخصا جنبش کارگری نقش محوری در مبارزات توده ای یافته است. آترناتیوهای راست نظیر رژیم چنج و استحاله و بحران آفرینی در مرزها و رفراندوم و کل خط تغییر از بالا کنار زده شده و انقلاب به گفتمان اصلی جامعه تبدیل شده است. گسترش اعتصابات کارگری و نمونه هایی نظیر روی آوری کارگران به مارش و تظاهرات خیابانی و ورود خانواده های کارگران به صف اعتراضات کارگری، مبارزات سراسری معلمان و بازنشستگان، طرح شعارهایی نظیر "معیشت منزلت حق مسلم ماست" و یا خواست اداره شورائی در جنبش کارگری و شعار "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" در

جنبش سرنگونی، همه این فاکتورها نشاندهنده به چپ چرخیدن کل جامعه در مقابله با جمهوری اسلامی است. در مقطع حاضر، با بحران کرونا و بحران عمیق اقتصادی ای که در دنیا شکل گرفته و بر متن بحران مزمن و فروپاشی اقتصادی جمهوری اسلامی که روز بروز شدید تر و وخیم تر میشود، جنگ بقا بین حکومت و توده مردم ابعاد تازه ای پیدا کرده است. شورش گرسنگان، که از کسینجر تا روحانی پیش بینی میکردند، زودتر و گسترده تر از تصور هر کس در قالب جنبش "نمیتوانم نفس بکشم" دنیا را فراگرفته است. جامعه ایران، که در مقابله با ویروس کرونا و حکومت اشاعه دهنده آن با کمیته ها و شوراهای خودیاری و امداد رسانی بمیدان آمده بود، اکنون شعار نمیتوانم نفس بکشم را وصف حال خود یافته است. اکنون مبارزه برای نفس کشیدن، به معنی تحت الفظی و به معنی استعاره ای کلمه هر دو، در دستور کار جامعه قرار میگیرد. و این چهره دیگری از جنگ برای

بقا است. در مقابله با این وضعیت جمهوری اسلامی مثل همیشه به سرکوب هر چه وسیعتر روی می آورد اما نمیتوان جامعه را با شلاق سیر کرد. فاشیسم، نظیر حکومت هیتلر در آلمان و حکومت پینوشه در شیلی، اگر نتواند نانی در سفره مردم قرار بدهد قدرت خود را هم نخواهد توانست حفظ کند. جامعه گرسنه را نمیتوان با شلاق آرام کرد. آن هم جامعه ای که در طی چهار دهه نبرد با یک حکومت جنایتکار فوق ارتجاعی کار آزموده شده، تجربه اندوخته و هر روز چپ تر و رادیکال تر شده است. جامعه ای که برخلاف ایران دوران سلطنت مدام در تحرک و جنب و جوش بوده است، خواستهها و اهداف روشنی دارد و عزم جزم کرده است خود را از شر جمهوری اسلامی خلاص کند. دور تازه ای از طوفانهای اجتماعی در راه است. باید خود را برای جنگ آخر با جمهوری اسلامی آماده کرد. \*

از صفحه ۵

## فاشیسم در قدرت، فاشیسم...

طلبی و دفاع از حرمت و منزلت جهانشمول انسانی قرار میدهند، در واقع پا بر گلوی همه مردم جهان گذاشته اند. شعار نمیتوانم نفس بکشم خطاب به فاشیستها در قدرت و در اپوزیسیون هر دو است.

تفرقه در میان مردم میخوانند و با هیتلر مقایسه میکنند. اما اپوزیسیون لس آنجلس نشین کاسه داغ تر از آش است. همان موضعی که خامنه ای در قبال تظاهرات توده ای در ایران دارد اینها نیز علیه مردم معترض آمریکا دارند. اینان نیز مانند ترامپ و خامنه ای مردم بپا خاسته علیه تبعیض و بیحقوقی را اغتشاشگر، آلت دست مخالفین و مخل امنیت ملی و غیره مینامند. جمهوری اسلامی با کارگران

در مقابل مردم آمریکا ( و همچنین مردمی که در انگلیس و استرالیا و فرانسه و آلمان و کانادا و بلژیک و هنگ کنگ و ایتالیا و اسپانیا و ده ها کشور دیگر به حمایت از جنبش نمیتوانم نفس بکشم برخاسته اند) بلکه در واقع علیه مردم ایران نیز بمیدان آمده است. نمیتوان در ایران از آزادیخواهی و دفاع از مردم حرف زد اما در برابر مردم جهان ایستاد. ولی در سیستم ارزشی ای که بر ناسیونالیسم و راسیسم و آب و خاک پرستی و عظمت طلبی مبتنی باشد چیزی از این طبیعی تر نیست.

ناسیونالیسم از هر نوعی، افراطی و غیر افراطی اش، و در هر کشوری ماهیتا و عملا ضد ارزشهای جهانشمول انسانی و علیه همان مردمی است که میخواهد تحت نام "ملت پرافتخار" بدنبال خود بکشد. جنبش ناسیونالیسم پرو دولتهای غربی و اعضای جدید الورد به این جنبش نظیر منصور اسانلو، از این نقطه نظر تماما در کمپ جمهوری اسلامی قرار میگیرند. فاشیسم آریائی همان فاشیسم اسلامی است. تنها عمامه را با تاج عوض کرده است. \*



## "جرم سیاسی": کدام عدالت...؟

سیاسی "بهرتر است از متهم" شدن به جرم "امنیتی" چرا که به آنها "منصفانه تر" رفتار خواهد شد. قبل از هر چیز باید اشاره کنیم که بیش از چهل سال است که در دادگاههای جمهوری اسلامی "حکام شرع" و قاضی های جنایتکار جمهوری اسلامی بدون هیچ هیئت منصفه ای مشغول صدور احکام بریدن دست و پا و اعدام و زندان هستند و کسی از مقامات حکومت و دستگاه قضایی صدایش در نیامده است و حالا ما چگونه می توانیم انتظار داشته باشیم که این مسئله در باره "مجرمین سیاسی" واقعا رعایت شود؟ در ثانی مگر در همین سالها موارد متعددی را نداشته ایم که جرمشان بنا به ادعای وکیل مدافع "سیاسی" بود ولی وقتی که پرونده شان به دادگاه کیفری ارجاع شده آنجا جرمشان را مصداق جرم سیاسی نمیدانستند؟ اگر جمهوری اسلامی "انصاف و عدل" سرش می شد طبعاً نمی بایست مدافعین حقوق کودک و حقوق زن، و فعالین کارگری و مخالفین اعدام و روزنامه نگاران و نویسندگان را بازداشت و زندانی میکرد. اگر جمهوری اسلامی انصافی سرش می شد نمی بایست برای زندانیان سیاسی که در حال سپری کردن دوران

نشانه بارز پایمال کردن حقوق پایه ای مردم ایران در زمینه آزادی بیان و عقیده و تشکل و تجمع و ایجاد حزب سیاسی می دانیم.

بر اساس قانون مصوب مجلس اسلامی اقداماتی که "با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاستهای داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می شود". طبق این قانون اقداماتی نظیر "توهین" به سران سه قوه و برخی از دیگر مقامها از جمله اعضای شورای نگهبان جرم سیاسی محسوب می شود.

از همین ماده قانونی واضح است که آنچه که عالی القاعده باید حقوق اساسی مردم شمرده شود تحت عنوان "توهین" جرم سیاسی محسوب شده است. به این دو بار بر می گردیم. گنجاندن "توهین" در قوانین کشوری به عنوان جرم سیاسی بدعت تازه ای از سوی جمهوری اسلامی است. اولاً معلوم نیست که اگر "توهین"، "دروغ" و "افترا" طبق قانون "جرم سیاسی" است و قابل پیگیریست چرا این در مورد دیگر شهروندان "جرم سیاسی" محسوب نمی شود و فقط برای سران رژیم مصداق دارد؟ در ثانی منظور از "توهین" در این قانون البته روشن است. منظور زیر سؤال بردن سران حکومت است. همین است که می گوئیم آنچه که جمهوری

اسلامی بعنوان جرم سیاسی تعریف کرده است حق و حقوقی است که از شهروندان سلب شده است. در بسیاری از کشورها سران و مسئولین حکومتی را شدیداً نقد می کنند و مورد تمسخر و طنز قرار میدهند و کسی راهی زندان نمی شود. به دین و شاه و نخست وزیر و رئیس جمهور تندترین حملات سیاسی را می کنند و کسی دستگیر نمی شود. در همان آمریکا که جمهوری اسلامی روز و شب علیه اش شعار می دهد ترامپ را سکه یک پول می کنند و کسی راهی زندان نمی شود. چرا؟ چون حق انتقاد به هر صورت که باشد، حق آزادی بیان به دلیل مبارزات جنبش های اجتماعی و اساساً جنبش طبقه کارگر برسمیت شناخته شده است. آنچه که در این قانون از نظر جمهوری اسلامی جرم است در سوئد در آمریکا و در انگلیس بخشی از حقوق پایه ای مردم است که کسی جرات دست درازی به آن را ندارد.

معلوم است که جمهوری اسلامی علیرغم انکار وجود زندانی سیاسی در کشور از پنج سال پیش تلاش کرده است که یک توجیه قانونی برای عملکرد سرکوبگرانه و ضد انسانی اش پیدا کند. حضرات بعد از چند دهه برگزاری دادگاه های فرمایشی و محاکمات دوسه دقیقه ای به یاد این افتاده اند که در کنار ادامه همین جنایات، زرق و برقی هم بدان بدهند.

همین هم البته نتیجه فشاری است که مردم معترض به آنها وارد آورده اند. منتها گفتمان و اعتراض مردم بسیار فراتر از اینهاست. مردم نه فقط می خواهند وسیع ترین آزادیهای سیاسی و مدنی در کشور برقرار شود بلکه در همانحال می خواهند که تمام قوانین ضد انسانی و قرون وسطایی جمهوری از جمله قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی، قانون قصاص، قانون کار، قوانین ضد زن برچیده و ملغی شوند. مردم می خواهند قوه قضائیه جمهوری اسلامی با قوانین شلاق و سنگسار و اعدام و مثله کردن انسانها منحل شود. مردم خواهان انحلال وزارت اطلاعات سپاه، بسیج و نهادها و نیروهای امنیتی، سرکوبگر و مسلح حکومت هستند. مردم خواهان خلع ید حاکمین کنونی از قدرت اعم از ولی فقیه، رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه و همه مقامات دولتی هستند. مردم خواهان محاکمه علنی سران و کلیه مقامات جمهوری اسلامی هستند که در تمام طول حاکمیت این رژیم مسئول، آمر و یا عامل کشتار و جنایات بسیار علیه مردم بوده اند. سران حکومت و از جمله رئیسی باید منتظر سیل بنیان کن مردم ایران باشند تا بیاید و کثافت جمهوری اسلامی را از جامعه ایران برای همیشه بشوید و با خود ببرد. این انتظارات مردم است که بی گمان خواب رئیسی برای جانشینی خامنه ای را به کابوس تبدیل خواهد کرد.\*





## غلامرضا منصوری قاضی جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه مردم باید دستگیر و محاکمه شود

غلامرضا منصوری، قاضی و از مهره‌های کلیدی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، که از سال ۱۳۸۲ در قوه قضائیه بازپرس شعبه ۹ دادسرای فرهنگ و رسانه بود از حدود یکسال قبل به خارج آمده و گفته میشود در آلمان زندگی میکند. منصوری از نزدیکان باند صادق آملی لاریجانی رئیس سابق قوه قضائیه حکومت اسلامی و از دست اندرکاران شعبه صدور احکام در دستگاه سرکوب و آدمکشی

جمهوری اسلامی بود و تنها در یک پرونده بین ۱۱ تا ۲۰ نفر از فعالین رسانه ای را با احکامی که صادر کرده به زندان انداخت.

گفته می‌شود که او به دلیل بیماری در شهر هانوفر آلمان در بیمارستان دکتر سمعی همکار منفور حکومت اسلامی بستری و یا مخفی بوده است. اکنون که حضورش در آلمان رسانه ای شده احساس خطر کرده و

گفته است قصد دارد به ایران برگردد. نباید اجازه دهیم مثل آیت الله شاهرودی فراری داده شود.

از ایرانیان مقیم آلمان و مخصوصا ایرانیان مقیم شهرهای هامبورگ و هانوفر می‌خواهیم که در پیدا کردن این قاضی جنایتکار کمک کنند. هیچ مزدور و مقام جمهوری اسلامی نباید در خارج کشور احساس امنیت کند. هرکدام که جرات کنند به کشورهای دیگر بیایند باید احساس کنند که مردم زیادی در تعقیب آنها هستند و تلاش میکنند دول غربی را وادار کنند که آنها را دستگیر و

محاکمه کنند. حمید نوری در سوئد چند ماه است به یمن فعالیت مخالفین جمهوری اسلامی در زندان به سر میبرد. دو افسر سوری که در جنایت علیه مردم نقش داشتند به همت فعالین سوری مخالف اسد در آلمان دستگیر و محاکمه شدند. باید دولت آلمان و همه دول دیگر را وادار کنیم دست از مامشات با جمهوری اسلامی بردارند و اجازه ندهند این کشورها به محل امنی برای جنایتکاران جمهوری اسلامی تبدیل شود.

این قاضی حکومت اسلامی را هم که اکنون

مغضوب جناحی از حکومت شده است، باید از مخفیگاهش بیرون بکشیم و تلاش کنیم دستگیر و محاکمه شود. اکنون شرایط طوری است که فشار به دول غربی برای دستگیری جنایتکاران میتواند موثر واقع شود. این عرصه ای از مبارزه علیه جمهوری اسلامی و تنگ کردن فضا علیه این حکومت و جانین این حکومت است. دست به دست هم بدهیم و مانع فرار غلامرضا منصوری شویم.\*

### تشکیلات خارج کشور

حزب کمونیست

کارگری ایران

سه‌شنبه ۹ ژوئن ۲۰۲۰

## به صف داد خواهی ۳۰ خرداد بپیوندید فراخوان به خانواده‌های زندانیان سیاسی

داغداری است که همچنان پرچم دادخواهی را با دستن پرتوان خود افراشته‌اند.

از خانواده‌های زندانیان سیاسی می‌گوییم! خانواده‌های جانباختگان، خانواده‌های داغدار و مصیبت دیده‌ای که حتی از نام و نشان فرزندان خود بر گورهایشان محروم ماندند! خانواده‌های مضطرب در مقابل بیدادگاه‌ها و درب زندانها، دانشوران در تحصن‌های پرشور و جسورانه! خانواده‌های سر به نیست شده‌های سال ۸۸، خانواده‌های کارگران و معلمان زندانی، خانواده‌های فعالین و مدافعین حقوق زنان و کودکان.

سی خرداد خونین سال ۱۳۶۰، تاریخ واقعی تولد هیولای جمهوری اسلامی است. این تاریخ با فریاد دادخواهی همه آن نسلی که

در هر سالگرد سی خرداد از دهه ۶۰ تا کنون، در هر لحظه از این تاریخ دهشت‌بار پر اضطراب، در تمامی روزهای شوم این قتل‌عام خونین، در همه اوین‌ها در سراسر ایران، در همه سلول‌های شکنجه و ضربه‌های کابل، تا تحویل لباسهایی که بوی عزیزی را می‌داد که بر دار کرده بودند، خانواده‌های دستگیر شدگان دهه ۶۰، بی باکانه با هیولای حکومت اسلامی جنگیدند! مادران دلاور خاوران‌ها، مادران داغدار گورهای بی نام و نشان، حماسه سازان نسلی از شکست‌نخوردگان این تاریخ خونبار، این کيفرخواست بی فرجام را بر دوش کشیدند و به نسل پس از خود سپردند! سی خرداد دهه ۶۰ در تاریخ بشریت متمدن نه فقط با یاد و خاطر عزیز جانباختگان که با درد و رنج جانکاه بازماندگان عجیب است! سی خرداد متعلق به همه مادران و پدران

انقلابی بزرگ را رقم زده بودند، ایستادگی کرد و بر آرمانهای یک زندگی بهتر پای فشرده، علیه هجوم توحش حکومت اسلامی ایستادگی کرد، تا به این جا رسید! نه فراموش شده و نه بخشوده شده است! عاملین و آمرین جنایات هولناک دهه ۶۰ همه در رأس حکومت اسلامی‌اند! جنایات خرداد خونین سال ۸۸ را، همه این کلیت متعفن آفرید. همه آنها که هنوز خون به رخسار جامعه زخم خورده می‌باشند!

خانواده‌های شجاع و جسور زندانیان سیاسی، با مبارزات و افشاکری‌های بی امان خود، به یک سند زنده تاریخی در افشای جنایات بی‌شمار حکومت اسلامی بدل شده‌اند. جهان با این اعتراضات بی امان، به رازهای پنهان جنایات بی‌شمار جمهوری اسلامی دست یافته است. صحنه سیاسی ایران را همین مبارزات به شدت تغییر داده است و جمهوری اسلامی را به تنگنای نابودی کشانده است.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی از همه خانواده‌های زندانیان سیاسی

می‌خواهد که به کمپین ۲۰ ژوئن، سی خرداد بپیوندید، تا در ابعادی جهانی این فریاد دادخواهی را بر سر هر کوی برزن و میدانی در سراسر جهان ببریم! جمهوری اسلامی به جرم جنایت مکرر و مستمر علیه بشریت باید تاوان پس بدهد.

از ۱۵۰۰ کشته آبان ما، تا هزاران دستگیر و بازداشت شده اعتراضات آبان و دیماه، از به خون نشاندن اعتراضات به حق در زندان‌ها، تا به شلاق کشیدن کارگری به جرم احقاق حقش، همه و همه

**۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سرآغاز یکی از سیاهترین و  
مرگبارترین رویدادهای سیاسی در چند دهه  
اخیر در ایران است. ۳۰ خرداد، سرآغاز روزی است  
که جمهوری اسلامی با قتل عام سیاسی  
کمونیست‌ها و مخالفین خود، انقلاب ۵۷ را  
شکست داد. اما شمارش معکوس برای  
سرنوشتی حکومت شروع شده است!**

**۳۰ خرداد - ۲۰ ژوئن،  
روز بزرگ اعتراض  
علیه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی**

حرام بی‌پایانی بر دوش بازماندگان است. که باید به فرجام برسد و جمهوری جنایت اسلامی به زیر کشیده شود. خانواده‌های زندانیان سیاسی متحد و مصمم به این صف دادخواهی تعلق دارند. سی خرداد - ۲۰ ژوئن صحنه فریاد دادخواهی شماست. به این صف بپیوندید!\*

کمیته مبارزه برای آزادی  
زندانیان سیاسی  
۱۳ خرداد ۱۳۹۸  
۲ ژوئن ۲۰۲۰

## اعتراض شدید ده تشکل کارگری به شلاق زدن رسول طالب مقدم - شلاق ممنوع



گردیده و بر اعتراض متحدانه نسبت به این اعمال فشارها تاکید شده است.

در بخش پایانی این بیانیه چنین آمده است: "باید با سراسری نمودن مبارزات علیه فقر، بیکاری، بازداشت و زندانی نمودن فعالین سیاسی، قدرت توده ای خود را به میدان آوریم تا دستگاههای سرکوبگر بیش از این توان سرکوب و زندان و کشیدن شلاق بر پیکر انسانهای حق طلب را نداشته باشند."\*

**پیش پسوی**  
**اعتصامات سراسری**  
**حزب کمونیست**  
**کارگری ایران**  
۱۸ خرداد ۱۳۹۹  
۷ ژوئن ۲۰۲۰

قبال این فعال کارگری که بر پیکرش شلاق وارد آوردند، سایه بیندازد. شلاق بر بدن رسول طالب مقدم شلاق بر پیکر طبقه کارگر و جامعه ایست که حاضر به قبول فقر و بندگی نیست. ما انزجار خود را در برابر این اقدام وحشیانه اعلام میکنیم. شلاق باید ممنوع شود. کارگران در این بیانیه با اعلام همبستگی خود با رسول طالب مقدم بر گرامیداشت روز جهانی کارگر بعنوان حق مسلم کارگران و کل جامعه تاکید گذاشتند. در این بیانیه اعمال فشار بر روی زندانیان سیاسی از جمله آتنا دائمی، گلرخ ایرایی، سهیل عربی، مهدی فراخی شاندیز، جعفر عظیم زاده، محمد جعفری، اسماعیل عبدی محکوم

فشار بر زندانیان سیاسی را محکوم کردند. در بخشی از این بیانیه چنین آمده است: "ما با قدرت خود طالب مقدم را آزاد کردیم و از اینجهت بر قدرت طبقاتی خود می بالیم. اما اجازه نمیدهیم که آزادی طالب مقدم بر روی عمل وحشیانه مقامات قضایی در

شورای بازنشستگان ایران، کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری، گروهی از فعالین کارگری سفز، گروهی از فعالین لغو کار کودکان طی بیانیه ای اجرای حکم شنیع شلاق در مورد رسول طالب مقدم از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر ۹۸، و اعمال

ده تشکل و گروه کارگری به اسامی اتحاد بازنشستگان ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، بازنشستگان سندیکای بافنده سوزنی، بازنشستگان سندیکای فلزکار مکانیک، سندیکای فلزکار مکانیک، سندیکای نقاشان البرز

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری و سندیکای شرکت واحد تهران ارسال شده است. متن اصلی و ترجمه فارسی کامل نامه اعتراضی "ال او" ضمیمه است.

**کمپین برای آزادی کارگران زندانی**

<http://free-them-now.com/>  
[Shahla.daneshfar2@gmail.com](mailto:Shahla.daneshfar2@gmail.com)

۲۰ خرداد ۹۹  
۱۱ ژوئن ۲۰۲۰

رسول طالب مقدم روز یک روز بعد از انتقال به زندان فشافویه آزاد شد. برگزاری روز جهانی کارگر حق مسلم کارگر ان و کل جامعه است. شلاق این شکل وحشیانه مجازات های اسلامی باید ممنون شود. باید تمامی احکام امنیتی صادر شده برای کارگران، معلمان و همه زندانیان سیاسی لغو شود. با قدرت مبارازتمان رسول طالب مقدم را آزاد کردیم، با همین قدرت در زندانها را باز خواهیم کرد. رونوشت نامه "ال او" به سفارت جمهوری اسلامی ایران، وزارت امور خارج نروژ، سفارت نروژ در تهران،

دریافت کردیم. در بخشی از این نامه چنین آمده است: "ال او نروژ" این مساله را که کسی با رفتار غیر انسانی، شلاق و مجازات زندان بخاطر استفاده از حقوق پایه ایش مواجه شود، غیر قابل قبول میدانند. ما قویا این مجازاتهای غیر عادلانه را تقبیح میکنی". این نامه بدنبال اولین خبر ارسالی روز ۱۲ خرداد و اجرای حکم وحشیانه شلاق در قبال رسول طالب مقدم نوشته شده است. در این نامه "ال او" بر آزادی فوری و بدون قید و شرط طالب مقدم تاکید شده است. زیر فشار چنین اعتراضاتی است که

## کنفدراسیون اتحادیه های کارگری نروژ، نقض حقوق کارگران در ایران و مجازات وحشیانه رسول طالب مقدم را محکوم کرد

**LO Norge**

خامنه و در محکومیت نقض حقوق پایه ای کارگران در ایران و اجرای حکم وحشیانه شلاق در مورد رسول طالب مقدم از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر ۹۸ و عضو سندیکای شرکت واحد

بدنبال تماس صابر رحیمی عضو کمپین برای آزادی کارگران زندانی، نامه اعتراضی هانس کریستیان گابریلسن رئیس کنفدراسیون اتحادیه های کارگری نروژ با بیش از ۹۵۰ هزار عضو را خطاب به

**به تلویزیون کانال جدید**

**صدای انسانیت و اعتراض به حق اکثریت مردم کمک مالی کنید!**

[www.newchannel.tv](http://www.newchannel.tv)

**KANAL JADID**  
**کانال جدید**

فرکانس تلویزیون کانال جدید  
ماهواره یاه ست  
فرکانس : 11766  
پولاریزاسیون : عمودی  
سیمبل ریت : 27500  
آف ای سی : 5/6

# دستمزد کارگران باید برابر با خط رفاه در جامعه باشد.

یک زندگی انسانی،  
حق بی چون و چرای  
آحاد جامعه است!



کنونی کارگران اینست که علیرغم گذشت نزدیک به سه ماه از سال جدید، قراردادهای کار آنها تنظیم نشده و همچنان با دستمزد سال ۹۸ کار میکنند و افزایش حقوق سال جدید برای آنها اعمال نشده است.

کارگران پیمانکاری فاز ۹ پالایشگاه در روزهای گذشته، جلسه‌ای با حضور شرکت پیمانکار و نمایندگان کارفرمای مادر داشتند که در آن، موارد اعتراض خود را به قرار زیر اعلام کردند: پرداخت به موقع دستمزدها، برخورداری از افزایش دستمزد سالیانه، برخورداری از قرارداد شغلی و داشتن یک نسخه از آن، بهبود وضعیت کمپ و غذا، مطالبه کلیه رفاهیات براساس عرف منطقه مانند کمک هزینه غذا، کمک هزینه سفر، پرداخت مطالبات مزدی معوق مانند پاداش اورهال قبلی، برقراری سیستم ۱۴-۱ برای کارگران پیمانکاری در شرایط کرونا تا بتوانند حداقل دو هفته در هر ماه را بدون ترس از واگیر و بیماری کنار خانواده‌هایشان بمانند.\*

حزب کمونیست

کارگری ایران

۲۱ خرداد ۱۳۹۹

۱۰ ژوئن ۲۰۲۰

آنها به پالایشگاه جلوگیری میکنند. در مقابل این قلداری تجمعات اعتراضی کارگران ادامه دارد.

- روز ۱۸ خرداد کارگران بخش‌های تعمیرات و نگهداری پالایشگاه دهم عسلویه در اعتراض به شرکت های پیمانکاری و تحمیل بی حقوقی مطلق بار دیگر دست به تجمع زدند. کارگران بخش‌های تعمیرات و نگهداری پالایشگاه دهم عسلویه که مانند باقی پالایشگاه‌های پارس جنوبی به یک شرکت پیمانکار واگذار شده است. اوایل سال گذشته شرکت پیمانکار عوض شد و شرکت جدیدی این پروژه را بدست گرفت و بیش از ۲۰۰ کارگر ناگزیر شدند با این شرکت پیمانکار جدید قرارداد ببندند. این کارگران در چند ماه پایانی سال گذشته و همچنین در سه ماهی که از سال جدید سپری شده، بارها دست به اعتراض زده‌اند. خواست کارگران دستمزد برابر با کارگران استخدام رسمی در برابر کار برابر است. این کارگران قبل از آن هم بارها دست به اعتراض زده بودند. این کارگران هر سال یا هر دو سال، با یک کارفرمای جدید طرف هستند و این خود باعث ناآرامی بیشتر موقعیت شغلی آنها شده است. اعتراض

بسیار از مشاغل تعطیل و کارکنان آن از کار بیکار شده و هیچگونه درآمد و تامينی ندارند. دولت موظف است معیشت همه شهروندان را با پرداخت مقرری ماهانه کافی تامین نماید. بعلاوه درمان رایگان برای همه مردم، تحصیل رایگان برای همه کودکان و داشتن مسکن حق مسلم همه مردم است.

## اعتراضات کارگران بخشهای مختلف پالایشگاه آبادان و عسلویه

صبح روز ۱۹ خرداد تعدادی از کارگران شهرداری صنعتی پالایشگاه آبادان در اعتراض به عدم پرداخت مطالباتشان مقابل درب ورودی پالایشگاه تجمع کردند. به گفته کارگران آنها عیدی و سنوات سال قبل و تعدیل حقوق امسال را طلب دارند. با اتمام قرارداد قبلی وضعیت قرارداد جدید این کارگران ناروشن است. بنا بر خبر دستگاه نظارت با اصرار و تهدید به اخراج کارگران اقدام به تهیه قرارداد کار تایید نشده توسط اداره کار نموده واز کارگران خواسته اند که آن را به صورت سفید امضا کنند و کارگران حاضر به امضای آن نشده اند. به گفته کارگران به خاطر عدم امضای قرارداد سفید، دستگاه نظارت از ورود

## اعتراضات پرستاران و چند خبر دیگر اعتراضی کارگری

- روز شنبه ۱۷ خرداد، جمعی از پرستاران شرکتی تبریز در ادامه اعتراضات دامنه دارشان بخاطر عدم تبدیل استخدام خود در کار و سطح نازل حقوقهایشان در مقابل استانداری آذربایجان شرقی تجمع کردند. به گفته این پرستاران حقوق آنها حتی کمتر از حداقل دستمزد چند بار زیر خط فقر شورایی کار است و در فروردین ماه هر کدام از آنها فقط یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان مزد دریافت کردند. اکثر این پرستاران با مدارک تحصیلی لیسانس و فوق لیسانس به صورت پیمانی کار میکنند.

- روز شنبه ۱۷ خرداد، پرستاران اورژانس در ادامه اعتراضاتشان به خاطر عدم اجرای قانون ارتقای بهره‌وری و شرایط سخت کاری و ساعت طولانی کارشان، تجمع و اعتراض کردند. به گفته این پرستاران ۱۰ سال از زمان تصویب این قانون میگذرد و زیر فشار اعتراضات پرستاران یکسال قبل "دیوان عدالت اداری" رای به شمولیت این قانون برای پرسنل درمانی شاغل در اورژانس را داد. اما علیرغم این هنوز با مقاومت دستگاه‌های اجرایی همراه بوده است.

- روز ۱۸ خرداد جمعی از معلمان نهضت سوادآموزی با خواست استخدام در آموزش و پرورش و حذف آزمون استخدامی مقابل مجلس تجمع کردند.

- روز ۱۷ خرداد جمعی از کارگران اخراج شده بخش تعمیرات مجتمع کشت و صنعت هفت تپه، در مقابل دفتر مدیریت این مجتمع

تجمع کرده و خواستار بازگشت به کار خود شدند. بنا بر خبر همزمان با فصل بهره برداری قرارداد این کارگران از صبح روز شنبه چهارم خرداد فسخ شده است. کارگران اخراجی هرکدام ۲ تا ۳ سال سابقه کار دارند و تعداد آنها به ۷۰ نفر میرسد و به عنوان کارگر ماهر فنی، جوشکار و تعمیر کار در بخش تعمیرات به کار اشتغال داشته اند. این در حالیست که بنا بر قوانین خود حکومت کارهایی که طبیعت آنها جنبه مستمر دارد، در صورتی که مدت آنها در قرارداد محدود نشود، دائمی تلقی شده و کارفرما حق اخراج این کارگران را ندارد. خواست این کارگران بازگشت فوری به سر کار است. بنا بر گزارشات منتشر شده اعتراضات کارگران پیمانکاری شرکت نفت فلات قاره - خارک به خاطر عدم پرداخت حقوق اردیبهشت ماه و دو ماه حق بیمه که باعث عدم تمدید دفترچه‌های بیمه و استفاده از همان حداقل امکانات برای آنان شده است، همچنان ادامه دارد. این کارگران در روزهای قبل نیز تجمعاتی داشتند و اعتراض آنان به سطح نازل دستمزدها، تعویق پرداخت دستمزدها و حق بیمه و قرار دادهای موقت پیمانی است. شمار این کارگران صد نفر است و طرف قرارداد با یک شرکت پیمانکاری هستند.

- روز ۱۷ خرداد جمعی از قصابان شهر ایذه در اعتراض به تعطیلی کشتارگاه ایذه و بیکاری و نداشتن درآمد مقابل درب شهرداری تجمع کردند. بدنبال شیوع کرونا





آرمان، دست از تلاش و مبارزه بر نخواهند داشت. آبان ادامه دارد...

در همین راستا انقلاب زنانه از همه انسانهای آزاده، همه زنان، جوانان، دانشجویان، کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، بیکاران، رنگین کمانی ها، آنتیستها، مهاجران، افغانستانی ها، همه طیف های تحت سرکوب و ستم جمهوری اسلامی و همه خانواده های جانباختگان آبان ۹۸ و زمستان ۹۶ و اعتراضات سال ۸۸ و هوایمهای اوکراینی و کشته شدگان چهار دهه گذشته و نیز از خانواده های زندانیان سیاسی، دعوت میکند به این کارزار پیوندند!

حکومت قاتلین و جلادان را ضروری میدانند.

همچنین ما برای چهار دهه خشونت، جنایت و شکنجه های سازماندهی شده قانونی، دولتی و قضایی و در یک کلام حکومتی علیه انسانها در ایران اعلام دادخواهی و کیفرخواست کرده و خواهان محاکمه تک تک آمرین و عاملین بیش از چهار دهه خشونتها و جنایات علیه انسانها در ایران و ترورها در خارج کشور به دست عوامل این حکومت هستیم. مردم ایران و مهاجرین در ایران شایسته یک زندگی انسانی و یک جامعه آزاد و برابر و سکولار و عاری از خشونت هستند و برای تحقق همین

من یک بیکار هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک بازنشسته هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک مهاجر هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک پناهجو هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک افغانستانی هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک نویسنده هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک روزنامه نگار هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک شاعر هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک مترجم هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک کولبر هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

یک زندانی سیاسی هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک محکوم به اعدام هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یکی از اعضای خانواده زندانیان سیاسی، از اعضای خانواده جانباختگان جنایات جمهوری اسلامی هستم که در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک ... من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

فراخوان انقلاب زنانه، پایان دادن به بساط تحقیر و ظلم و ستم و شکنجه و خشونت و جنایت و بی حقوقی میلیونها انسان و توقف چرخه انسان ستیزی و انسان کشی است و برای تحقق این امر، شدت بخشیدن به مبارزه علیه جمهوری اسلامی در یک جدال طبقاتی و مستمر علیه این

## به کارزار "من در ایران نمیتوانم نفس بکشم" پیوندید!

### کارزار

#من\_در\_ایران\_نمیتوانم\_نفس\_بکشم یک حرکت اجتماعی و اعتراضی علیه خشونت و تبعیض و نژادپرستی و سرکوب و جنایت، و پاسخی کوبنده به جمهوری اسلامی در راستای سرنگونی این حکومت است! "من نمی توانم نفس بکشم"، بعد از کشته شدن جورج فلویید بدست نیروی پلیس در آمریکا، به شعار توده ای و گسترده ای تبدیل شد. زمانی که پلیس زانوی خود را روی گردن جورج فلویید غیرمسلح و دستبند زده گذاشته بود، صدای "من نمی توانم نفس بکشم" از او شنیده شده تا جایی که دیگر نفس نکشید!

جنبش اعتراضی که بعد از قتل جورج فلویید به راه افتاد، با وجود ویروس کرونا به خیابانها کشیده شد، جنبشی که علیه نژادپرستی، تبعیض نژادی، خشونت پلیس و ناعدالتی آغاز شد و حالا تا اعتراضات سراسری به سیاستهای ضد انسانی دولت ترامپ کشیده شده است.

اما جمهوری اسلامی با تلاش برای سوء استفاده تبلیغی از وقایع آمریکا، دولت آمریکا را محکوم کرده تا از خود چهره مدافع مردم معترض آمریکا نشان دهد، در حالی که این حکومت جنایتکار همواره دست تا آرنج در خون شهروندان ایرانی و افغانستانی آغشته کرده و فقط در شش ماه گذشته ۱۵۰۰ نفر در خیزش آبان، ۱۷۶ نفر در هوایمهای اوکراینی و حداقل ۲۳ نفر افغانستانی را در مرز ایران و افغانستان، به قتل رسانده است.

بدینوسیله ما، ضمن اعلام

همبستگی با مردم حق خواه و معترض آمریکا و نیز مردم آزادیخواه و انساندوست سراسر جهان، هر گونه تبعیض و خشونت و جنایت را محکوم میکنیم و اعلام میداریم خواهان پایان یافتن سرکوب و کشتار انسانها در سراسر جهان و از جمله ایران هستیم و در رابطه با جامعه ایران، سرنگونی جمهوری اسلامی را اولین و مهمترین فاکتور برای رهایی مردم، می دانیم.

حکومتی که زانوی خود را روی گردن زن، کارگر و معلم و پرستار و دانشجو و بیکار و بازنشسته، آنتیست و رنگین کمانی، کودک، جوان، و روی گردن مهاجرین گذاشته و حق نفس کشیدن از انسانها را در سطح میلیونی سلب کرده، محکوم به سرنگونی است.

به کارزار "من یک انسانم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم"، پیوندید!

من یک زن هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک کارگر هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک آنتیست هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک رنگین کمانی (همجنسگرا، دوجنسگرا، ترنس، کوئیر) هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک دانشجو هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک معلم هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک پرستار هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

من یک جوان هستم، من در ایران نمیتوانم نفس بکشم...

## انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: شهاب بهرامی  
ادیتور: کاظم نیکخواه  
مسئول فنی: مراد شیخی

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته جمعه منتشر میشود

www.anternasional.com